

## مطبوعات ادارہ تالیف و ترجمہ پنجاب یونیورسٹی ، لاہور

- ۱- اصطلاحات معاشیات ۱۰/-
- ۲- اصطلاحات نفسیات ۱۰/-
- ۳- اصطلاحات اطلاقی نفسیات ۱۰/-
- ۴- اضافیت کا نظریہ خصوصی ، از جناب خالد لطیف میر ۱۶/-
- ۵- سوئی گیس اور اس کا مصرف ، ڈاکٹر محمد نذیر رومانی ۱۵/-
- ۶- ہم ربطی کیمیا ، ڈاکٹر محمد ظفر اقبال ، ڈاکٹر نصیر احمد ۱۰/-
- ۷- فولاد سازی ، ڈاکٹر فضل کریم و آئی ایچ خاں ۱۸/-
- ۸- نظریہ گروپ ، از جناب عبدالحمید ۱۴/-
- ۹- تسونت مادے ، از ڈاکٹر ایم ۔ اے عظیم ۳/۵۰
- ۱۰- جید ، از ڈاکٹر ایم ۔ اے عظیم ۳/۵۰
- ۱۱- ایٹم کی ساخت ، از ڈاکٹر شفیق حسین ۱۲/-
- ۱۲- شہاریاتی میکانیات ، از ڈاکٹر عبدالبصر ہال ۱۰/-
- ۱۳- مرکزائی کیمیا ، از ڈاکٹر ظفر اقبال ۱۵/-
- ۱۴- فونڈری ٹیکنالوجی ، از ڈاکٹر فضل کریم ۳۵/-
- ۱۵- مرکزائی اشعاع اور زراعت میں ان کی اہمیت ، از ڈاکٹر احمد سعید بھٹی ۱۰/-
- ۱۶- تجاذب اور سیاروی حرکت ، از ڈاکٹر عبدالصیر ہال ۱۲/-
- ۱۷- صنعتی معاشریات ، از پروفیسر ڈاکٹر سی اے قادر ۱۰/-
- ۱۸- ٹاموس نباتیات ، از جناب وہاب اختر عزیز ۱۵/-
- ۱۹- علم افزائش آبادی کے تکنیکی پہانے ، از جناب مظہر حسین ۱۲/-
- ۲۰- کیمیائی بند و ساخت ، از ڈاکٹر محمد ظفر اقبال ۱۴/-
- ۲۱- ویکٹر اور تینسر ، جناب خالد لطیف میر ۲۵/-
- ۲۲- پاکستان کی معدنی دولت ، از جناب ذوالفقار احمد ۲۲/-
- ۲۳- دھاتیں اور ان کے استعمالات ، از ڈاکٹر فصل کریم ۳۵/-

ملنے کا پتہ :

سینلز ڈپو ، پنجاب یونیورسٹی ، اولڈ کیمپس ، لاہور

## مختصری دربارهٔ تقاویم و زیجات

(اقتباس از آیین اکبری)

سر رشتهٔ داد و ستد بی ماه و روز از دست برود و از فراموشی و ناراستی شورش آویزه برخیزد. ازان رو هر گروهی چاره بر سگالد و سر آغازی بر نهد. چون سگالش آموزش درستی و افزایش آسانی است کهن تاریخ برداشتن و نو آئین بر نهادن ناگزیر جهانیانی. بنابراین اورنگ نشین اقبال [در] سال بیست و نهم الهی بتازه ساختن آن سرابستان ملک و مال را آبیاری نمود و گلشن سرای دولت را سرسبز و شاداب گردانید.

پای بند ساختن سواخ بزمان معین را پارسی ماه روز گوید. تازی آنرا [به] مورخ برگردانید و تاریخ ازان زبان زد روزگار. برخی عربی شمردند از اواخ (بکسر همزه) کاو وحشی. باب تفعیل برای زدودن آید. چون نادانی<sup>۱</sup> هنگام ساخته کاسته گردد بدین نام اختصاص گرفت. چندی مقلوب تأخیر<sup>۲</sup> اندیشند و آن نسبت دادن آخرین وقت باشد باولین زمان و طائفه ای آخر وقت دانند که حادثه بدو انجامد. گویند فلانی تاریخ قوم خود است یعنی شرف دودمان بدو نهایت پذیرد. در عرف روزی معین است که زمان سپس را بدو نسبت دهند و سر آغازی بدو قرار گیرد و ازین رو آنرا<sup>۳</sup> روزی برگیرند که بسترگ ساخته روشناس باشد چون کیش پیدائی و اورنگ نشینی و جوش طوفانی و زمین لرزه. بسخت تگاپو و یاوری بخت و دوام نیایش و آزمون روزگاران و فروغ پذیری خرد و ایمنی زمان و فراهم آمدن دانش منشانشان دوربین و گوناگون شناسائی خاصه ریاضی و ایزدی توفیق رصد بر ساختند. شگرف خانهای زیر و بالا و دگرگونی روزنها و زینها در بلند زمین کم غبار اساس یافت و بمیانجی آن و نیروی آلات چون ذات الحلق و ذات الشعبتین و ذات التقبیتین و ربع محیب و اضطراب و کره و جز آن اختر شناسی و چهره بر افروخت و شمارهٔ افلاک و جلی ستارگان و اندازهٔ حرکات در طول و عرض و دوری از یکدیگر و از زمین و بزرگی و کوچکی اجرام و مانند آن هویدائی گرفت. این کار سترگ بی اقبال روز افزون فرمانروای دادگر و فراوان توجه او صورت نگیرد. فراهم آمدن دانا دلان آزاد خاطر تنها بافزونی خواسته دست

۱- [د] آن روز را

۲- [د] تاریخ ؟

۳- [ض] دوابی

نهد و خرد نامهای باستانی و دستور العمل پیشینیان بی سخت کوشش اورنگ نشین بچنگ نیاید و با این همه سی سال باید که بر یک دوره هفت سیاره آگهی شود. هرچند زمانه دراز و کوشش فراوان کار شایسته تر.

درین کهن دیر پر آشوب بساکس را توفیق یآوری نمود و بدین کار لختی چیره دستی یافت چنانچه ارشمیدس<sup>۱</sup> و ارسطرخس و ابرخس بمصر که درین سال چهلم انهی هزار و هفتصد و شصت و نه سال ازوسپری شده ، بطلمیوس<sup>۲</sup> باسکندریه هزار و چهار صد و ده و چندی میشود و مامون خلیفه در بغداد هفتصد و نود سال گذشت سند بن علی و خالد بن عبدالملک المروری بدمشق هفتصد و شصت و چهار سال بسر آمد و حاکمی و این اعلم در بغداد پیش ازین بهفتصد و دوازده سال رصد اساس نهادند و ناامام ماند ، بتانی برقه بشش صد و پنجاه و چهار سال ، خواجه نصیر طوسی در مراغه تبریز سیصد و شصت و دو سال شمسی میگردد و میرزا الخ بیگ در سمرقند صد و پنجاه و شش سال سپری شد و گزیده ترین بر شمرند. رصد بتازی زبان انتظار و منتظران سپس جمعی که در خاص خانها چشم بر راه شناسانی اختر دارند و بزوهش حال آن نمایند و آنچه بدین طرز برگیرند و از علوی حقائق آگهی پذیرفته بجدول در آورند و بقید کتابت باز دارند آنرا زیج گویند و او معرب زیج است بپارسی رشتہائی ست که نقشبندان را قانونی است در بافتن نقشین<sup>۳</sup> پارچه. هان طرز زیج دستوری است منجم را در شناخت فلکی اوضاع و خطوط و جداول در طول و عرض بدان ریسانها مانند گویند معرب زه است از فراوان احتیاج که بر شناسا پوشیده نیست. و تره<sup>۴</sup> هر قوم را در برابر آن نهاده اند و آنرا بدین نام خوانند و برخی فارسی برگذارند بمعنی رجبه<sup>۵</sup> بنا. چنانچه او بدست آویز آن از راستی عارت آگهی پذیرد اختر شناس بدین تقویم درستی پژوهد.

فراوان مردم ازان یادگاری گذاشته، زیج ماجور ترک، زیج ابرخس، زیج بطلمیوس، زیج فیثاغورس، زیج زردشت، زیج ثاون اسکندرانی<sup>۶</sup>، زیج ساماط<sup>۷</sup> یونانی، زیج ثابت بن قوه، زیج حسام بن سنان<sup>۸</sup>، زیج ثابت بن موسی، زیج محمد<sup>۹</sup> بن جابر

- ۱- [ض د] ارشمیدس  
 ۲- همچین در [ق]. در دیگر نسخه بطلمیوس  
 ۳- [ف ش] نقشین. در [ض د] نیست. [ه ۱] نقشی.  
 ۴- [ض د] و نیز هر قوس  
 ۵- [ش ف ۱] زجه؟ [ض د] رشته  
 ۶- [ض د] اسکندری  
 ۷- [د] ساماط  
 ۸- [ش ف ۱] شبان  
 ۹- در قاموس احمد

بتانی ، زیج احمد بن عبدالله جبا<sup>۱</sup> ، زیج ابو ریحان ، زیج خالد بن عبدالملک ، زیج یحییٰ بن منصور ، زیج حامد<sup>۲</sup> مرورودی ، زیج مغیثی ، زیج شرقی<sup>۳</sup> ، زیج ابوالوفا نورحانی<sup>۴</sup> ، زیج جامع کیا کوشیار ، زیج بالغ کیا کوشیار ، زیج عضدی کیا کوشیار ، زیج سلیمان بن محمد<sup>۵</sup> ، زیج ابو حامد انصاری ، زیج صفایح ، زیج ابوالفرح شیرازی ، زیج مجموع ، زیج مختار ، زیج ابوالحسن طوسی ، زیج احمد بن اسحاق سرخسی ، زیج غراری ، زیج هارونی ، زیج ادوار قرائن ، زیج یعقوب بن طاؤس ، زیج خوارزمی ، زیج یوسنی ، زیج وافی ، زیج جوز<sup>۶</sup> هرین ، زیج سمعانی ، زیج ابن سجره<sup>۷</sup> ، زیج ابوالفضل ماشاده<sup>۸</sup> ، زیج عاصمی ، زیج کبیر ابو معشر ، زیج سند بن علی ، زیج ابن اعلم ، زیج شهریاران ، زیج اوکند ، زیج ابن صوفی ، زیج سهلان کشی ، زیج اهوازی<sup>۹</sup> ، زیج عروس ابی جعفریوشنجی<sup>۱۰</sup> ، زیج ابوالفتح ، زیج عکله راهبی<sup>۱۱</sup> ، زیج قانون مسعودی<sup>۱۲</sup> ، زیج معتبر سنجرى ، زیج وجیز معتبر ، زیج احمد عبدالجلیل سنجرى ، زیج محمد حاسب طبری ، زیج عدنی ، زیج طلیسانی ، زیج اصابعی ، زیج کرمانی ، زیج سلطان علی خوارزمی ، زیج فاخر<sup>۱۳</sup> علی نسبی<sup>۱۴</sup> ، زیج علائی شیروانی ، زیج راهری<sup>۱۵</sup> ، زیج مستوفی ، زیج منتخب یزدی ، زیج ابو رضای یزدی ، زیج قیدوره ، زیج اکبلی ، زیج ناصری ، زیج ملخص ، زیج دستور ، زیج مرکب ، زیج مقلمه<sup>۱۶</sup> ، زیج عصا ، زیج شستله<sup>۱۷</sup> : زیج حاصل ، زیج خطائی ، زیج دیلمی ، زیج مفرد<sup>۱۸</sup> محمد بن ایوب ، زیج کامل ابو رشید ، زیج جمشیدی ، زیج گورگانی .

و آنچه سال بسال از زیج جزئی حرکات و شخصی اوضاع برنویسند تقویم خوانند و آن در اصل خواهش اختر باشد از سر آغاز حمل تا جای معین از فلک البروج بتوالی

- ۱- همچنین در [ه]. [ش ف ۱] حسا. [و] احسا. [ض د] اجبار
- ۲- [ض] حامد بن مرورودی
- ۳- [ش ف و] شرقی
- ۴- [ف ۱ و ض] نورحانی
- ۵- در [د] نیست
- ۶- [د] حور هرین [و] جوهرین
- ۷- [ف] سجره [۱] سجره
- ۸- [د] ماشا [ض] ماشاده
- ۹- [ش ف ۱] اسوازی
- ۱۰- [د] فوشنجی
- ۱۱- [ش و] راهی [د] راهی
- ۱۲- [ش] معبودی
- ۱۳- [ش د] فاجر
- ۱۴- [ض] لیثی [د] لشی
- ۱۵- [ض د] زاهدی [ع] زاهری [۱] راهی
- ۱۶- [ش ع] مقلم. [د] مقله
- ۱۷- [ه] شستله با شستله. در [ش] بی نقطه. [ض] شستله. [ف ۱ و د] شستله [ع] نقطه
- ۱۸- در [ض] نیست. [د] زیج مفرد ۱ زیج محمد بن ایوب

و بهندی زبان پتره خوانند (بفتح بای فارسی و سکون تـای فوقانی و فتح را و های مکتوب) و هندی حکیم شناسانی اختر را بگذارش قدسی نفوس پندارد. مردم زاد از صفائی گوهر و شایستگی اندیشه و گزیدگی کردار و گزارش جان و تن بپایه ای رسد که نقوش کونی و الهی کلی و جزئی علوی و سفلی آینه و گذشته بر پیشگاه خاطر او پیدائی گیرد. از مهربان دلی و دانش افزائی به پژوهندگان سعادت منش بر آموزند و اینان پای بند خامه بر سازند. آن نگاشته را سدهانت (بکسر سین و فتح دال مشدد و های خفی و الف و فون خفی و تـای فوقانی). نامند امروز نه نامه ازان شگرفی روزگار برگزارد، برهم سدهانت (بفتح با و سکون را و های خفی و میم)، سورج سدهانت (بفتح سین و سکون او و فتح را و سکون جیم)، سوم سدهانت (بضم سین و سکون او و فتح میم)، برهسپت سدهانت (بکسر با و را و فتح ها و سکون سین و فتح بای فارسی و کسر تـای فوقانی) برگزاردۀ برهما و آفتاب و ماه و مشتری و آغاز هر چهار بس دور و فراوان اعتبار دارند خاصه دوتی اول، گرگ سدهانت (بفتح کاف فارسی و سکون را و فتح کاف فارسی)، نارد سدهانت (بتون و الف و فتح را و دال)، پارامر سدهانت (ببای فارسی و الف و را و الف و فتح سین و سکون را) پلست سدهانت (بضم بای فارسی و فتح لام و سکون سین و فتح تـای فوقانی)، بهسسته سدهانت (بفتح با و کسر سین مشقوقه اول و سکون سین دوم و فتح تـای فوقانی هندی و های خفی) و این پنج گزارش مردم زاد انگارند. ناشناسندگان زبان بیغاره گشایند و چنان پندارند از رصدی اوضاع آگهی یافته راز را نهفته اند و برومی که دلها بشکرد و نمودند لیکن دوربین انصاف گرا سر باز نزنند خاصه که نیکوان آراسته ظاهر و باطن چندین لک سال یکی پس از دیگری بر یک نمط برگذارند.

و نزد همه شبانه روز که دستبایۀ تاریخ بود بر دو گونه بود. حقیقی و آن در توران و باختر از نیمروز تا نیمروز دیگر و در خطا و ایغور از نیم شب تا نیم شب و عامه از شامگاه تا شامگاه و هندی حکیم در جگموت (پایان خاور) از آغاز طلوع تا طلوع دیگر و در رومک (مستهای باختر زمین) از غروب تا غروب، و در لنکا (نهایت جنوب) از نیم شب تا نیم شب و در دهلی دیار همین شاره رود، و در سده پور (پایان شمال) از نیمروز تا نیمروز وسطی (و آنرا اصطلاحی نیز گویند) مقدار یک دورۀ فلک اعظم با سیر وسطی شمس دران. برای کارآسانی همگی زمان گردش آفتاب را بر گرفته اند و بر ایام دوره برابر بخش نموده و خارج قسمت را وسطی هر روزه پندارند لیکن چون مدت دور مختلف یافته اند دران نیز دگر گونگی پدید آید، زیج بتانی پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و هشت نالسه و چهل و شش رابعه و پنجاه و شش خامسه و چهارده سادسه برگوید و ایلخانی دقیقه و ثانیه هان لیکن نوزده نالسه و چهل و چهار رابعه و

ده خامسه و سی و هفت سادسه برگذارد و جدید گورگانی با خواجه تا نالسه یکسان شبارد لیکن سی و هفت رابعه و چهل و سه خامسه گوید، پس بطمیموس در محسوطی اگرچه در دقیقه و ثانیه موافق لیکن هفده نالسه و سیزده رابعه و دوازده خامسه و سی و یک سادسه نویسد و همچنین گوناگون گذارش کهن نامها باز خوانند. هانا از تفاوت آگهی و دگرگونگی آلات دوتی بر خیزد. مدار سال گردش و فصول بر آفتاب نهاده اند. از هنگام جدائی از نقطه معین تا باز گشت بدان یک سال ناستند و زمان بودن او در یک برج شمسی ماه و دوری ماه از وضع معین با خورشید چون اجتماع یا استقبال یا جز آن تا باز گردیدن بدوقمری ماه و چون دوازده دور ماه نزدیک بیک دور آفتاب است آنرا سال قمری بر شاربند. پس هر یکی از سال و ماه شمسی و قمری بود و هر کدام ازین دو حقیقی که دران سیر معتبر بود نه شماره ایام و وسطی که درو روز شاربند نه مدت گردش و هندی دانا سال را چهار گونه بسان ماه برگذارد و هر کدام را بکاری برگزیند.

چون از روز و شب و سال و ماه که دستایه تاریخ بود لغختی گذارش یافت چندی از پیشین تاریخ برمینویسد و داستان را سیراب میگردداند.

### تاریخ هند

آغاز از آفرینش برها برگیرند و هر روز او سر تاریخ شود. گویند چون هفتاد کلب (بفتح کاف و سکون لام و بای فارسی) سپری گردد چهار جگ باشد و همگی مدت آن یک من (چهل و سه لک و بیست هزار سال) پدید آید و آن فرزند خواهش برها است و آفرینش را دستیار. چهارده من تا یک روز او پدیدار گردند و درین روز که سر آغاز پنجاه و یکم سال او است شش من گذشته و از هفتم بیست و هفت کلب سپری شده و از بیست و هشتم سه جگ بسر آمد و از چهارم چهار هزار و هفتصد سال در سرآغاز این جگ راجه جد هشتتھر (بضم جیم و کسر دال و های خفی و سکون شین منقوطة و کسر تای فوقانی هندی و های خفی و فتح را) همگی جهان [را] برگشاد و بسراپای تاریخ فرارسیده فرمان روانی خویش را سر آغاز گردانید و درین سال چهلم الهی چهار هزار و شش صد و نود و شش سال ازو گذشته. سه هزار و چهل و چهار سال روانی داشت. سپس بکرماجیت از اورنگ نشینی خویش برگرفت و کار لغختی بر مردم آسان ساخت. صد و سی و پنج سال فرمان روانی کرد و درین سال هزار و شش صد و پنجاه و دو سال سپری شد. گویند سالباهن نام جوانی به نیروی معنوی

چهره دستی ظاهر یافت و در آوردگاه آن راجه را دستگیر گردانید. چون گرفتار بجان شکری نسرزد نوازش فرموده از خواهش باز پرسید. پاسخ گذارد اگرچه همگی عزیمت کنج نشینی و پرستش دادار بهمال لیکن این آرزو در سرکه از جراند روزگار تاریخ من سترده نشود. گفته پذیرش یافت. اگرچه تاریخ خویش در میان آورد لیکن آن را از روایی باز نداشت! و امروز هزار و پانصد و هفده سال ازو گذشت و پندارند که هژده هزار سال روایی یابد و سپس راجه بجایبهندن (بکسر با و جم و یای تحتانی و الف و کسر با و های خفی و فتح نون و نون خفی و فتح دال و نون) از جلوس خویش تاریخ نو بر سازد و ده هزار سال بماند و سپس ناکا ارجن مسند آرا گردد. هشتصد و بیست و یک سال باشد و این شش را برگزیده انگارند و ساکا (بسین و الف و کاف و الف) خوانند ورنه سر آغازها! فراوان بود و هر کدام را سنیت (بفتح سین و سکون نون و فتح بای فارسی و تئی فوقانی گویند) و چون سالباهن پدید آمد تاریخ بکرماجیت از ساکا بسنیت نام گرفت) و سپس سر آغاز است. جگ شود و ازان تاریخ نو برگیرند.

و هندی حکیم ماه و سال را چهار گونه داند سورماس (بفتح سین و سکون واو و را و میم و الف و سین): بودن آفتاب در یک<sup>۲</sup> برج و هر سال سیصد و شصت و پنج روز و پانزده گهری و سی پل و بیست و دو نیم پل. چاندرمانس (بجم فارسی و الف و نون خفی و سکون دال و را): از پروا تا اماوس سال سیصد و پنجاه و چهار روز و بیست و دو گهری و یک پل. از حمل آغاز دهند و اساس این ماه بر سی تته (بدو تائی فوقانی. نخستین مکسور دوم ساکن و های خفی) باشد ماه از اجتمع چون دوری گزینند هر دوازده درجه را یکی ازان بر شمردند و از درنگ و شتاب ماه در گهریهای هر بخشی تفاوت رود. از شصت و پنج افزون و از پنجاه و چهار کم نبود. اول را پروا (بفتح بای فارسی و کسر را و واو و الف) نامند، دوم دوج (بضم دال و سکون واو و جم)، سوم تیچ (بکسر تائی فوقانی و سکون یای تحتانی و جم)، چهارم چوته (بفتح جم فارسی و سکون واو و فتح تائی فوقانی و های خفی)، پنجم پنجهمین (بفتح بای فارسی و نون خفی و فتح جم فارسی و کسر میم و سکون یای تحتانی و نون خفی)، ششم جهته (بفتح جم فارسی و های خفی و سکون تائی فوقانی هندی و های خفی)، هفتم سپتهمین (بفتح سین و سکون بای فارسی و فتح تائی فوقانی و کسر میم و سکون یای تحتانی و نون خفی)، هشتم اشتهمین (بفتح همزه و سکون شین منقوطه و فتح تائی فوقانی هندی و کسر میم و سکون یای تحتانی و نون خفی)، نهم نویمین (بفتح نون و سکون واو و کسر میم و سکون سین و کسر میم و سکون یای تحتانی و فون خفی)، دهم دسمین (بفتح دال و سکون سین و کسر میم و سکون یای

تختانی و نون خفی)، یازدهم ایکادسی (بکسر همزه مجهول و سکون یای تختانی و کاف و الف و سکون دال و کسر سین و سکون یای تختانی) ، دوازدهم دوادمی بضم دال و واو الف و سکون دال و کسر سین و سکون یای تختانی) ، سیزدهم ترودمی (بکسر تای فوقانی و ضم را و سکون واو و فتح دال و کسر سین و سکون یای تختانی) ، چهاردهم چودسی (بفتح جیم فارسی و سکون واو و فتح دال و سکون سین) ، پانزدهم پورنمسی (بضم بای فارسی و سکون واو و را و نون و میم و الف و کسر سین و سکون یای تختانی) و از شانزدهم تا بیست و نهم بدین نامها بترتیب برخوانند تا چهاردم و بخش سی ام را اماوس (بفتح همزه و میم و الف و فتح واو و سکون سین) گویند. از پروا اول تا پانزدهم را شکل پیچه (بضم شین منقوطة و سکون کاف و فتح لام و بای فارسی و جیم مشدد و های خفی) نامند و نصف دیگر را کشن پیچه (بکسر کاف و سکون شین منقوطة و نون) خوانند. جمعی آغاز ماه را از اول کشن پیچه گیرند و در تقاویم بیشتر سال شمسی آورند و ماه قمری و چون سال قمری از شمسی ده روز و پنجاه و سه گهری و بیست و نه پل و بیست و دو نیم پل کم باشد بمرکت وسطی پس از دو سال و هشت ماه و پانزده روز و سی گهری ازین کسر یک ماه فراهم آید و بمرکت تقویمی از سه سال زیاده و دو سال و یک ماه کم نباشد. بشاره نخستین در یکی از دوازده ماه این کسور فراهم آید و دران سال همان ماه را دوباره گیرند و در پسین حساب در هر ماه شمسی که دو اجتماع شود و آن ناگزیر از چیت تا کنوار باشد و بجز این هفت ماه افزوده نگردد. آنرا ادهک ماه (بفتح همزه و کسر دال و های خفی و سکون کاف) گویند و عامه ماه لوله نامند.

ساون ماس (بسن و الف و فتح واو و سکون نون) : از هر روزی که خواهند آغاز نهند تا سی روز بانجام رسد. سالی سیصد و شصت روز.

میهتر ماس (بفتح نون و جیم فارسی و های خفی و سکون تای فوقانی مشدد و سکون<sup>۲</sup> را) از هر منزلی که ماه ازو برگردد و باز بدو پیوندد و ماه بیست و هفت روز و سالی سیصد و بیست و چهار روز.

فصول راشش برشازند و هر یک را رت (بکسر را و ضم تای فوقانی) نامند. بودن خورشید در ماهی و بره بسنت (بفتح با و سین و نون خفی و فتح تای فوقانی) گویند معتدل. در گاو؟ و دو پیکر گو یکهم (بکسر کاف فارسی و را و سکون یای تختانی و فتح کاف و های خفی و سکون میم) گرم. در خرچنگ و شیر برکها (بفتح با و سکون را و فتح کاف و های خفی و الف) هنگام بارش. در خوشه و ترازو سرد



(بفتح سین و را و سکون دال) زمان سپری شدن باران و در آمدن زمستان. به کژدم و کمان هیمنت (بکسر مجهول ها و سکون یای تحتانی و فتح میم و فون خفی و تای فوقانی) زمستان. به بزغاله و دلو ششدر (بدو شین منقوطه مکسور و فتح را) میان سرما و معتدل و نیز سال را سه بخش بر سازند. هر یک را کال (بکاف و الف و لام) خوانند و آغاز از بهاگن شود. چهار ماه گرما را دهپ کال (بضم دال و های خفی و سکون بای فارسی و کاف و الی و لام) گویند و چار ماه بارش را برکها کال (بفتح با و سکون را و فتح کاف و های خفی و الف) و چهار ماه سرما را سیت کال (بکسر سین و سکون بای تحتانی و فتح تای فوقانی) و در معظم معموره هندوستان افزون از سه فصل آشکارا نبود: حوت حمل ثور جوزا گرما، سرطان اسد سنبله میزان باران، عقرب قوس جدی دلو زمستان

و سال شمسی را دو بخش گردانند از حمل تا آخر سنبله اذر گول (بضم همزه و فتح تای فوقانی مشدد و سکون را و ضم کاف فارسی و سکون واو و لام) نامند شبالی معدل النهار ازو. از اول میزان تا آخر حوت را دکهن گول (بفتح دال و کسر کاف مشدد و های خفی و نون) خوانند جنوبی آن و نیز از اول جدی تا آخر جوزا را اتراین (بضم همزه و فتح تای فوقانی مشدد و را و الف و کسر بای تحتانی و سکون نون) نامند آفتاب رو بشال نهد و از اول سرطان تا آخر قوس دجهناین (بفتح دال و کسر جیم فارسی مشدد و های خفی و نون و الف و کسر بای تحتانی و فتح نون) خورشید جنوب رویه رود. فراوان کار خاصه فروشدن در نخستین قسم گزیده شمرند.

و شبانروز را شصت بخش برابر کرده اند و هر یک را گهتی نامند (بفتح کاف فارسی و های خفی و کسر تای فوقانی هندی و سکون بای تحتانی) و بعرفی زبان گهروی (بفتح کاف فارسی و های خفی و کسر را و سکون بای تحتانی) و هر گهروی را نیز بدان شماره قسمت کنند و هر یک را پل (بفتح بای فارسی و لام) خوانند و پل را نیز بدانسان بخش کرده اند و هر کدام را ناری (بنون و الف و کسر را و سکون بای تحتانی) گویند و پل نیز (بکسر با و فتح بای فارسی و لام) خوانند و هر ناری مقدار شش نفس کشیدن آدمی معتدل المزاج که بی دویدن و خشمنای و مانند آن بود. آدمی تندرست سیصد و شصت نفس در یک گهروی بر آرد و در شبانروز بیست و یک هزار و شش صد برکشد و برخی چنان برگذارند نفسی که برآید آنرا سواس (بضم سین و واو و الف و سین) نامند و آنچه در آید آنرا پرسواس (بفتح بای فارسی و سکون را) و هر دو را یک پوران (بفتح بای فارسی و را و الف و نون) خوانند و شش پوران را یک پل (بفتح بای فارسی و سکون لام) و شصت پل را یک گهروی. نجومی ساعت که بیست و چهارم بخش شبانروز است اندازه دو و نیم گهروی است. هر یکی از

شب و روز را چهار قسم برسانند. هر قسم را بهر (بفتح فارسی و سکون ها و را) گویند و هر بهر برابر نباشد.

### تاریخ خطائی

سر آغاز از گیهان آفرینش بر سازند و بزعم اینان تا امسال هشت هزار و هشت صد و هشتاد و چهار ون (بفتح واو و سکون نون) و شصت سال سپری شده و هر ونی ده هزار سال پندارند پایدگی عالم سیصد هزار ون بود و نزد برخی سیصد و شصت هزار. سال شمسی حقیقی و ماه قمری حقیقی برگیرند و آغاز سال از میانه دلو کنند. محی الدین مغربی از شانزدهم درجه برگذارد و برخی از شانزدهم تا هژدهم. شبانروز را بر دوازده چاغ<sup>۱</sup> بخش کرده اند و هر یک را بهشت که و هر کدام را نامی بر نهاده اند و نیز بده هزار فنگ<sup>۲</sup> بخش کنند و در<sup>۳</sup> سال مه خویش سه دور دارند، شانگ<sup>۴</sup> ون، جونگ ون، خاون. هر یکی شصت سال و هر سال آنرا بدو پابند گردانند و گردش دور بر ده و دوازده بود نخستین در سال و روز بکار برند و پسین دران و اجزای روز و از ترکیب این<sup>۵</sup> دو دور دور ستین<sup>۶</sup> بر سازند و تفصیلهای بر نهند.

### تاریخ ترکی

ایغوری نیز گویند. بسان پیشین است لیکن دور این جز بر دوازده نگرود. سالها و روزها بدانسان شمارند و برخی زیجات چنان بر گذارد که دور اینان برده نیز<sup>۷</sup> گردد و سر آغاز سال پیدائی نگرفت. ابو ریحان گوید که ترکان نه عدد بر سالهای ناقصه رومی افزایند و بر دوازده قسمت کنند، آنچه بماند از سال موش آغاز نهند بهر حیوانی که رسد سال وی بود لیکن به ترازوی آزمون سنجیدگی ندارد و یک سال کمی پذیرد. همانا مراد آنست که آنچه باقی ماند بمیوانات دهند و از موش گرفته بهر جانوری که رسد نام آن اعتبار<sup>۸</sup> کنند. هر چند آغاز معلوم نگرود لیکن ازین حساب لختی شناسائی بدست اوفتد که کدام سال است ازین<sup>۹</sup> دور و چه نام دارد و اگر هفت سال بر تاریخ ناقصه ملکی افزایند و دوازده دوازده طرح کنند از سال موش گرفته بهر جانور که رسد

- 
- |   |                                   |
|---|-----------------------------------|
| ۱- [ه ض] جاغ. [ف ش] جا                    | ۲- [د و] فنک و در برهان پنگ نوشته |
| ۳- [ه ض د ع] و در سال خویش                | ۴- [ش ف و] سانک                   |
| ۵- [ع] این دو دور ستین                    | ۶- [ش سیمین]؟. [ض ه ا و] ستین     |
| ۷- [ض د] بز.                              | ۸- [ض د] اختیار.                  |
| ۹- در [ش] نیست. [د] ازین دو وجه نام دارد. |                                   |

سال آن باشد و این درست آید بدین ترتیب **سجقان** (بکسر سین و سکون یای تحتانی و جیم و قاف و الف و نون) موش، اود (بضم همزه و سکون واو و دال) گاو، پارس (ببای فارسی و الف و سکون را و فتح سین) پلنگ، **توشقان** (بفتح تاء فوقانی و کسر واو و سکون شین منقوط و قاف و الف و نون) خرگوش، لوهی (بضم مجهول لام و سکون واو و بدو یای تحتانی نخست مکسور دوم ساکن) نهنگ، پیلان (بدو یای تحتانی اول مکسور ثانی ساکن و لام و الف و نون) مار، یونت (بضم یای تحتانی و سکون واو و نون خفی و سکون تاء فوقانی) اسپ، قو (بضم قاف و سکون واو) گوسفند لیج (بکسر با و سکون بای تحتانی و جیم فارسی) بوزنه، نخاقو (بفتح تاء فوقانی و خای منقوطه و الف و ضم قاف و سکون واو) مرغ، ایت (بکسر همزه و سکون یای تحتانی و تاء فوقانی) سگ، تنکوز (بفتح تاء فوقانی و نون خفی و ضم کاف و سکون واو و زای منقوطه) خوک. در انجام هر یک لفظ ایل که بمعنی سال است بر افزایشند.

### تاریخ منجم

آغاز از آفرینش گیرند و گویند دران هنگام همگی سیاره در اول حمل بود. سال شمسی باشد و بشاره او درین سال یک لک و هشتاد و چهار هزار و شش صد و نود و شش سال گذشته.

### تاریخ آدم

آغاز از پیدائی او گیرند. سال شمسی و ماه قمری. درین سال بگذارش زیج ایلخانی و دیگر کار آگهان پنج هزار و سیصد و پنجاه و سه سال شمسی شود و برخی اهل کتاب شش هزار و سیصد و چهل و شش سال شمسی برگذارند و چندی شش هزار و نهصد و سی و هشت سال شمسی. جمعی شش هزار و نهصد و بیست سال شمسی و آنچه از دانش اندوزان نصاری شنوده شد شش هزار و هفت صد و نود و سه سال.

### تاریخ یهود

آغاز از آفرینش آدم گیرند. سال شمسی حقیقی و ماه قمری اصطلاحی. شماره ماه و روز تازی اما بحسب امر اوسط و سالها بر دو گونه بود بسیط که درو کبیسه نباشد و عبور که درو اعتبار کنند و مانند هندیان در سه سال یک ماه افزایشند.

### تاریخ طوفان

سر آغاز ازان حادثه گیرند. سال شمسی حقیقی و ماه قمری حقیقی و اول سال از حمل گیرند و ابو معشر بلخی اوساط کواکب برین تاریخ نهاده و درین سال چهار

هزار و شش صد و نود و شش سال گذشته.

### تاریخ بخت نصر

اول از عنفوان<sup>۱</sup> فرماندهی خویش تازه تاریخی در میان آورد. سال شمسی اصطلاحی. سیصد و شصت و پنج روز بی کسر و<sup>۲</sup> ماه نیز بد انسان هر یکی سی روز و پنج روز در آخر سال افزایند و بطلمیوس در محبسطی حرکات سیاره را برین تاریخ نهاده. دو هزار و سیصد و چهل و یک سال از او سپری شده.

### تاریخ ایلیمس

فیلبس و فیلقس نیز خوانند. او مشهور بسکندر ماقدونی است. آغاز از فروشدن او گرفته اند. سال و ماه شمسی اصطلاحی. ثاون اسکندرانی اصول اوساط کواکب در زیج قانون و بطلمیوس برخی ارساد در محبسطی برین نهاده. هزار و نهصد و هفده سال گذشته.

### تاریخ قبطی

سر آغاز از پیشین هنگام<sup>۳</sup>. بتانی بر گوید سال شمسی اصطلاحی سیصد و شصت و پنج روز بی کسر. زیج سلطانی چنان سراید سال و ماه او بسان رومی است و همچنان کبائس دارد لیکن کبیسه قبطی بشش ماه پیشی گیرد از کبیسه رومی.

### تاریخ رومی

سال و ماه شمسی اصطلاحی. سیصد و شصت و پنج روز و چهار یک را بی کم و بیش یک سال بر شمارند و در ارساد مشهور کسر زاید کمتر از ربع است. نزد بطلمیوس چهارده دقیقه و چهل و هشت ثانیه. برصد ایلخانی دقیقه هان و ثانیه سی و دو و نالته سی. بارصاد خطائیان دقیقه هان و سی و شش ثانیه و پنجاه و هفت نالته. برصد جدید گورگانی دقیقه بد انسان و سی و سه ثانیه و برصد مغربی دوازده دقیقه. برصد بتانی سیزده دقیقه و سی و شش ثانیه. محی الدین مغربی گوید برخی ارساد روم آن کسر افزون از ربع است و بلختی کمتر از ربع و ازین رو باسر اوسط ربع گرفتند. و طائفه بر آنکه اهل روم آن کسر را برصد ربع تمام یافته اند. پس سال شمسی حقیقی باشد و ملا علی قوشچی بر وجه نخستین نیز حقیقی برگذارد و سرآغاز این از فروشدن اسکندر ثانی ذوالقرنین است لیکن پس از دوازده سال قرار گرفت و برخی بر آنند که در سال هفتم از اورنگ نشینی او از مقدونیه که بنگاه اوست برای تسخیر ملک برآمد و این تاریخ بر نهاد و محی الدین مغربی بر آنکه عنفوان این تاریخ از

۱- در [ض د] نیست. [ه] تاریخ بخت نصر اول از عنفوان.

۲- این جمله در [ه] نیست.

اورنگ نشینی سولوقس است که انطاکیه بنا فهاده اوست. جهودی<sup>۱</sup> و سریانی این تاریخ بکار بردی. گویند اسکندر فیلقوس چون از یونان بگشایش فارس میرفت [او را] بر بیت المقدس گذر افتاد. دانشوران یهود شام را طلب داشته فرمود تاریخ موسوی برانداخته از زمان ما گیرند. پاسخ دادند که پیشینیان نگهداشت یک تاریخ زیاده از هزار سال نکرده اند و امسال تاریخ ما بهزار میرسد، از سال آینده فرمایش کار بسته آید و چنان کردند و آن بیست و هفتم سال از عمر سکندر بود. برخی برانند که تاریخ در روم عبرانی است. کوشیار در زیج جامع گوید تاریخ رومی و سریانی دگرگونگی ندارد مگر نام ماهها<sup>۲</sup> و سر سال سریانیان اول تشرین الاول. پیشتر بشماره در چهارم درجه میزان بود اکنون بیازدهم<sup>۳</sup> و نزد رومیان آن زمان اول کانون ثانی است و آن در نزدیکی بیستم درجه جدی است و بتانی این تاریخ را از فیلقوس پدر اسکندر ذوالقرنین گوید لیکن برای بلند نامی بنام خود گردانید و اصول اوساط در زیج خود برین تاریخ نهاده. هزار و نهصد و پنج سال می شود.

### تاریخ اغسطوس<sup>۴</sup>

نخستین فرمان روای قیاصره است. ولادت عیسی در زمان اوست. سر آغاز از جلوس او گیرند. سال رومی و ماه قبطی. آخرین ماه را سی و پنج روز گیرند و در سال کبسه سی و شش و از آن هزار و ششصد و بیست و سه سال سپری شده.

### تاریخ نصاری

سرآغاز ولادت عیسی. سال سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت بسان روم. پس از چهار سال در آخر ماه دوم یک روز افزایند و ابتدای شبانه روز از نیم شب گیرند و عرب آسا هفته را نام بر گوینده و آغاز از یکشنبه کنند و سر سال برخی اول جدی گیرند و طائفه ای هشم درجه او.

### تاریخ انطونیس<sup>۵</sup> رومی

از اورنگ نشینی اوست. سال رومی و ماه قبطی. بظلمیوس مواضع ثوابت را در مجسطی برین تاریخ نهاده و از هزار و چهار صد و پنجاه و هفت سال.

### تاریخ قلطیانوس<sup>۶</sup> رومی

فرمانده ترسائی است از عنقوان فرمانروائی او برگرفته اند. سال رومی و ماه

۲- [ض د] مگر نامها.

۱- [ه] جهود.

۴- [ش] اقسطس.

۳- [ه] بیازدهم.

۶- [ض د] انطیوخس؟

۵- [ش] بر گیرند [ف] گیرند.

۷- [د] دقلطیانوس.

قبطی. هزار و ده سال گذشت.

### تاریخ هجری

عرب را پیش از اسلام گوناگون تاریخ بود چون تاریخ بنای کعبه و ریاست عمر بن ربیعہ (در جزیرهٔ حجاز بت پرستی ازو بنیاد شد) و تا عام الفیل این تاریخ روانی داشت. سپس ساختهٔ پیل را سر آغاز گردانیدند. هر قومی از عرب که ایشان را واقعهٔ بزرگ دست دادی آنرا سر سال بر ساختی. در زمان پیغمبر این رشته در تائی (؟) نداشت. از هنگام هجرت هر سالی را نامی نهاده بودند چنانچه آن سال را سال اذن گفتندی یعنی دستوری یافتن بر آمدن از مکه بمدینه و سال دوم را سال امر گفتندی یعنی فرمایش باویش ناگروندگان<sup>۱</sup> و چون نوبت بدوم خلیفه رسید ابو موسی اشعری حاکم یمین عرضه داشت. از بارگاه والا نوشتهها آمد و بماء شعبان مقید. دریافته نمیشود کدام شعبان است. خلیفه دانش پیشگان را فراهم آورد. برخی یهود تاریخ خود [را] در میان آوردند و حکم هرمزان<sup>۲</sup> گفت عجم را حسابی است که ماه روز گویند و آنرا برگذارد و چون در هر دو کبیسه بود و نیروی حساب کمتر پذیرفت و آغاز تاریخ از هجرت برگرفت و ماه بطور اینان از دیدن هلال پس از غروب تمام از نیر اعظم تا رویت دیگر و از سی روز زیاده و از بیست و نه کمتر نباشد و گاه چهار ماه پیهم سی روز شود و سه ماه بیست و نه و اهل حساب رویت را از نظر انداخته ماه قمری بر دو گونه ساخته اند حقیقی و آن از هنگام دوری ماه از وضع معین با آفتاب چون اجتماع یا استقبال یا جز آن تا باز بدان رسد و اصطلاحی. چون حرکات قمر مختلف باشد و ضبط آن دشوار و همچنان احساس شکها پس بمرکت وسطی قرار دادند و لغتی کار آسان شد و آن در زیج جدید بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه. ضابطه آنست هر کسری که از نصف افزایش یکی اعتبار کنند و چون زیاده از نصف بود ماه محرم سی روز گیرند و ماه دوم بیست و نه و همچنین تا آخر. پس ذی حجه بیست و نه باشد در سال غیر کبیسه و مدت سال قمری وسطی سیصد و پنجاه و چهار روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه. از شمسی اصطلاحی بده روز و بیست و یک ساعت و دوازده دقیقه کم باشد. میرزا الخ بیگ زیج جدید را برین تاریخ اساس نهاد. هزار و دو سال گذشت.

### تاریخ یزدجرد

ابن<sup>۳</sup> شهریار ابرویز<sup>۴</sup> بن هرمز بن انوشیروان. سر آغاز آن از اورنگ آرائی جمشید.

۱- [ش] ناگروندگان. ۲- [ض د] هرمزن.

۳- در [ش ع] نیست. ۴- همچنین در [ه]. [ش] پرویز [ف ا ض د ع] بن پرویز.

پس از هر فرماندهی از جلوس خود تازه ساختی و یزدجرد نیز از تخت نشینی خود نو گردانید. سال رومی آسا لیکن آن کسرزاید را فراهم آوردی تا در هر صد و بیست سال یک ماه بانجام رسیدی و آن سال را سیزده ماه گرفتی. نخست بر فروردین افزودی و بنام آن بر خوانندی و دوم بار بر اردی بهشت و همچنان و چون بنام یزدجرد آن تاریخ تازگی گرفت و کار او بنا کلمی سپری شد سررشته کبیسه از دست برفت و سال و ماه شمسی اصطلاحی. نهصد و شصت و سه سال گذشت.

### تاریخ ملکی

جلالی نیز خوانند. دران زمان تاریخ فرس بکار بردی. از گسیختن رشته کبیسه آغاز سالها دگرگون شدی. بکوشش سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی عمر خیام و برخی از دانشوران این تاریخ برگزیدند. ۱ مبدأ سال از تحویل حمل قرار گرفت. سال و ماه حقیقی لیکن امروز ماه اصطلاحی معمول. هر ماه را سی سی گیرند و در آخر اسفندارمزد پنج یا شش روز افزایند. پانصد و شانزده سال سری شد.

### تاریخ خانی

از آغاز اورنگ نشینی غازان خان مبتنی<sup>۲</sup> بر زیچ ایلخانی. سال و ماه شمسی حقیقی. پیشتر ازین وضع دفاتر قلمرو بتاریخ هجری بود و قمری سال روانی داشت و ازین رهگذر سترگ ستمی راه می یافت زیرا که سی و یک سال قمری سی سال شمسی میشود و بزرگ گزندی بکشاورز رسیدی چه خواستن خراج بر سالهای قمری بود و مدار دخل بر شمسی. آنرا بر انداخته بدین تاریخ معدلت افزود. نام ماهها همان ترکی است با فزایش لفظ خانی. دویت و نود و سه سال گذشت.

### تاریخ الهی

از دیر باز سریر آرای<sup>۳</sup> اقبال بران بود که در آباد بوم هندوستان تازه سال و سه بروی کار آید و دشواری باسانی گراید. و نیز از تاریخ هجری که از ناکسی آگهی بخشد سرگرانی داشتند لیکن از انبوهی کوتاه بینان کار شناس که روانی تاریخ را ناگزیر دین پندارند شاهنشاه مدارا پژوه پیوند دلها گرامی شمرده اندیشه بیرون نمی فرستاد. هر چند بر انصاف منشان روزگار پیدا که این نقد چار سوی معامله دانی را با گوهر شب تاب دین چه نسبت و این سلسله پیوندی صورت را با دوتائی رشته حقیقت چه انبازی لیکن جهان غبار<sup>۴</sup> آمای ناشناسانی. دانندگان از داستان گریختن

۱- [ض د] برگزیده. [ه] بر گیرند. ۲- [ض د] مبتنی است [ض د] رای سریر آرای.  
 ۳- [ه] غبار آمانی.  
 ۴- [ض د] کج حرفان.

روباه از باز خواست شتر تن در زده. در نهصد و نود و دوی هلالی از فروغ خرد والا چراغ آگهی افروزش دیگر یافت و سترگ روشنائی جهانیان را فرو گرفت. سعادت بسیجان حق گرای سر از بالین ناکامی برگرفتند و کج ه حروفان غنوده رای به پیغوله ناروائی بر نشستند. درین بسیج شاهنشاهی بروی روزگار افتاد. یادگار پیشین حکما گزیده دودمان دانش امیر فتح الله شیرازی در انجام این کار همت بست و بر زیج جدید گورگانی اساس بر نهاد و اورنگ نشینی افسر خدیو را سر آغاز گرفت. شکوه والای ظاهر که بگیتی خداوند کرامت شده بدین گزیده کار بسند بود خاصه که پیشوائی جهان معنی فراهم شده باشد و برای آگهی بندگان سعادت منش بذات قدسی نسبت دادند و نوید جاوید روائی رسانیدند. سال و ماه شمسی حقیقی شد و کیسه از میان بر افتاد و نام ماه و روز فارسی بحال خود گذاشتند و شماره روزهای ماه از بیست و نه تا سی و دو باشد و دو روز پسین را بروز و شب نامزد ساختند.



## نام ماههای هر تاریخ در جدول بر نگاشت و آسانی افزود

تاریخ قطبی	تاریخ بشمیری	تاریخ بخت نصر	تاریخ طوفان	تاریخ جهودان	تاریخ آدم	تاریخ احکامیان	تاریخ ایغور	نامهای ماههای خطای	نامهای ماههای تاریخ هندی
تورمه	ثوئ	ثوئ		قصری			آرام آی	چنوه	چیت
فاونی <sup>۱۲</sup>	باهه	باهه		مرچسوان <sup>۲</sup>			ایکندی آی	رزوه	بیساکه
اتور <sup>۹</sup>	اتور <sup>۹</sup>	اتور <sup>۹</sup>		کسلوی <sup>۲</sup>			اوچنج آی	ساموه	چیته
خواق	کیهک	کیهک		طیث			دردنج آی	هره	اساژ
طوبی	طوبه	طوبه		شفط <sup>۴</sup>			بیشنج آی	اووه	مانون
ماخیر	امشیر <sup>۱۰</sup>	امشیر <sup>۱۰</sup>		ازاره			التینج آی	لووه	بهادون
فانوت	برمهات	برمهات		نیسن			یتنج آی	چهوه	کنوار
فرسوتی	برموده	برموده		ایر <sup>۶</sup>			سکسنج آی	باوه	کاتک
ماخون <sup>۱۳</sup>	بشنس <sup>۱۱</sup>	بشنس <sup>۱۱</sup>		سیون <sup>۷</sup>			طوقسنج آی	کهوه	آهن
ماونی <sup>۱۴</sup>	بوئه	بوئه		تمز			اوننج آی	شیره	پوس
ایبیتی <sup>۱۵</sup>	ایب	ایب		اوب <sup>۸</sup>			اونبرنج آی	شی ایوه	ماکه
ماوری	مسری	مسری		ایلول			حسابات آی <sup>۱</sup>	سروه	پهاگن

۱- همچنین در [ه گ ش]. [د ع] حبابات. [اصطلاحات الفنون] چغساباط. [ض] اون  
ایکنج آی (یعنی ماه دوازدهم). در دیگر نسخه نقطه نیست و در هر نسخه ترتیب  
ماهها مختلف است.

۲- [ه ف ع] مرچسوان. [ض] مرچسوان. [د] مرچسوان.

۳- همچنین در [د]. در نسخها پسایوه. ۴- [ض د] شباط.

۵- [ف ض د] آزار. ۶- [د] ایبار. ۷- [د] سیوان.

۸- [د] آب. ۹- [ض د] هاتور. ۱۰- [ض د] مشیر.

۱۱- [ض د] بشس. ۱۲- در نسخها فاروق یا فاروق یا فاروق.

۱۳- [د] فاخون. ۱۴- [د] فاونی.

۱۵- در نسخها ایبیتی.

تاریخ اسکندر روسی	تاریخ نصاری	تاریخ انطونیس	تاریخ قنطیانس	تاریخ هجری	تاریخ یزدجرد	تاریخ ملکی	تاریخ خانق	تاریخ الهی
تشرین الاول	شنبه و			عمر	فروردین ماه قدیمی	فروردین ماه جلالی	آرام آی خانق	فروردین ماه الهی
تشرین الاخر	فبربر و			صفر	اردی بهشت ماه قدیمی	اردی بهشت ماه جلالی	ایکندی آی خانق	اردی بهشت ماه الهی
کانون الاول	مارسو		هان نامهای	ربیع الاول	خرداد ماه قدیمی	خرداد ماه جلالی	اوجنج آی خانق	خرداد ماه الهی
کانون الاخر	اپریل		ماههای تاریخ	ربیع الاخر	تیر ماه قدیمی	تیر ماه جلالی	تورتنج آی خانق	تیر ماه الهی
شباط	مایو		بخت نصر	جواد الاول	اسرداد ماه قدیمی	اسرداد ماه جلالی	بیشنج آی خانق	اسرداد ماه الهی
آزار	شونبو		که گذشت	جواد الاخر	شهریور ماه قدیمی	شهریور ماه جلالی	التینج آی خانق	شهریور ماه الهی
نیسان	شولبو			رجب	مهر ماه قدیمی	مهر ماه جلالی	یتینج آی خانق	مهر ماه الهی
ایار	آگوستو			شعبان	آبان ماه قدیمی	آبان ماه جلالی	سکسنج آی خانق	آبان ماه الهی
حزران	ستمبرو			رمضان	آذر ماه قدیمی	آذر ماه جلالی	طوقسنج آی خانق	آذر ماه الهی
تموز	اوتوبرو			شوال	دی ماه قدیمی	دی ماه جلالی	اوننج آی خانق	دی ماه الهی
آب	نووئبرو			ذی قعدة	بهمن ماه قدیمی	بهمن ماه جلالی	اوبرننج آی خانق	بهمن ماه الهی
ایلول	دیزئبرو			ذی حجه	اسفندار ماه قدیمی	اسفندار ماه جلالی	حسابات آی خانق	اسفندار ماه الهی

۱- نامهای ماهها موافق زبان پرتگال است. [ض] نامهای انگلیسیه نگاشته و در نسخها شنبه و فبربر و مایور نوشته.

۲- همچنان در [ه]. [ش ف ا] جادی الاول. جادی الاخر. [ض د] جادی الاول. الثاني.